

ختم الغرائب خاقانی

علی محمد هنر

در سال ۱۳۷۴ به پیشنهاد آقای دکتر نصرت‌الله رستگار، کمیسیون ایران‌شناسی (Iranistik) در فرهنگستان علوم اتریش با موافقت کتابخانه ملی اتریش، از استاد ایرج افشار دعوت کرد تا به دست ایشان برای نسخ فارسی و قطعات خطوط و تصاویر فهرست ناشده آنجا فهرستی تألیف شود.

آقای افشار که در فهرست نویسی ایرانی مقامی والا دارند و در این زمینه نامبردارند، یک ماه از زمستان ۱۳۷۵ و چند روزی از پائیز ۱۳۷۶ را به تألیف فهرست پیش گفته اختصاص دادند و یک هفته از سال ۱۳۷۷ را به رفع نقایص و تجدید نظر در نوشته‌ها صرف کردند و سپس با موافقت کتابخانه ملی اتریش، فهرست آماده شده با نام فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین مشترکاً در تهران^۱ و نیز در وین^۲ منتشر شد.

ختم الغرائب

در صفحات ۸۴ تا ۸۷ این فهرست نسخه‌ای به نام ختم الغرائب مورخ ۵۹۳ هجری معرفی شده است که پراهمیت است و از جمله نسخه‌هایی است که کتابخانه ملی اتریش در وین به تفاریق میان سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۹۴۴ م تهیه کرده بوده است و آن گونه که از اوراق و اسناد موجود در کتابخانه دریافت می‌شود، نسخه را «هـ. فرته» (H. Ferte)، دیپلمات و مستشرق فرانسوی و چاپ‌کننده بخشی از آثار خامه‌عیب زاکانی^۳، با چند نسخه دیگر

به کتابخانه فروخته بوده است.

این نسخه که با مشخصه «Mixt 845» شناخته می‌شود، در سال ۱۹۱۳ خریداری شده است. نسخه ارزشمند ختم الغرائب به قطع ۲۳×۱۶ سانتی متر است و اندازه نوشته متن در هر صفحه ۱۷×۱۱ سانتی متر. عدد اوراق آن ۱۱۰ برگ است که هر برگ غالباً ۱۴ سطر نوشته دارد. رنگ کاغذ آن نخودی سیر، مایل به آرد‌ای است. جدول ستون‌بندی آن و نیز عناوین همه به شنگرف است. متن به خط نسخ مقدماتی است. خط عناوین گهگاه به جانب تعلیق تمایل دارد. برخلاف نسخ دیگر که شماره اوراق یا کراسه را بر صفحه دست‌چپ نوشته‌اند، در این نسخه شماره‌های قدیمی بر بالای صفحه دست راست نوشته شده. رقم آحاد در سمت چپ رقم عشرات است و عشرات در سمت چپ رقم مآت آمده، بدین معنی که فی‌المثل «۸۶۰» را باید «شصت و هشت» خواند.

نسخه خطی ختم الغرائب وین، دارای شش مقاله است و ۳۰۷۰ بیت. این متن که پیش از این، آن را به نام تحفة العراقین می‌شناختیم، در نسخه چاپی دکتر یحیی قریب^۴، دارای ۳۱۵۸ بیت است و نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس (از اواسط قرن نهم) ۳۱۶۷ بیت دارد.

از دیگر پژوهندگان تحفة العراقین، حسین آموزگار است که آن را با نام تحفة الخواطر و زبدة النواظر^۵ به طبع رسانده است. در باب این چاپ، در همان سال انتشار، مرحوم دکتر عباس زریاب خوئی، نقدی مفید و مختصر در یکی از مجلات معتبر آن روزگار^۶ منتشر کرد که ارزش علمی آن را باز می‌شناساند.

۱. نشر فهرستگان، تهران، ۱۳۸۲

2. catalogue of persian manuscripts in the Austrian National Library and in the Austrian stak Archives in Vienna, by Iraj Afshar, Tehran and Vienna, 2003.

۳. لطایف عبید زاکانی، استانبول، ۱۳۰۳ ق. (۱۸۸۶م)

۴. تحفة العراقین، به تصحیح دکتر یحیی قریب، تهران، ۱۳۳۳.

۵. تهران، ۱۳۳۴.

۶. سخن، سال ششم، ص ۴۶۰.

هشتم در «ارزنجان» - کنار قره سو - بوده است .

یادداشتی دیگر در آستر بدرقه دست راست چسبیده به دقّه جلد (در اول نسخه) به خط نسخ و با این عبارت وجود دارد :
«کتاب ختم الغرائب المشهور بتحفة العراقيين للخاقاني الشرواني» .

از این یادداشت است که پس از گذشت قرن ها معلوم می شود نام اصلی مثنوی خاقانی ، ختم الغرائب بوده است . نکته افزودنی این است که نسخه مورد بحث ، فاقد مقدمه مشوری است که در غالب نسخ خطی تحفة العراقيين وجود دارد . پیش از واریسی سطحی متن ، نگاهی به مندرجات چاپ عکسی ختم الغرائب لازم می نماید :

- فهرست تا صفحه هشت

- پیشگفتار آقای افشار : صفحه ۹- بیست و نه

- متن ختم الغرائب به صورت نسخه برگردان (فاکسیمیله) به قطع اصل نسخه خطی : ص ۱-۲۲۲

پیوست ها

چند پیوست از جمله محسنات این نسخه برگردان است که خواننده یا پژوهشگر متن را ، هم راهنمایی می کند و هم اطلاعاتی سازمانده و دقت بدو می دهد :

- پیوست نخست ، جدول تطبیق عناوین است میان نسخه وین و چاپ دکتر قریب : ص ۲۲۳-۲۳۷ .

- پیوست دوم ، نمونه هایی از تفاوت ضبط نسخه وین است با چاپ قریب ، در چهارصد و سی بیت اول ، ص ۲۳۹-۲۴۲ . از این پیوست معلوم می شود که مقداری از ضبط های همانند با نسخه وین ، از نسخه هایی که مورد مقابله دکتر یحیی قریب قرار گرفته بوده ، در حاشیه چاپ مشار الیه آمده است . قدیمی ترین نسخه مورد تطبیق دکتر قریب ، به احتمال از قرن نهم است و تازه ترین آنها متعلق به اوایل قرن چهاردهم هجری .

- پیوست سوم ، منظومه [ای دیگر به نام] ختم الغرائب است [دربردارنده ۶۶۴ بیت سرگردان] : ص ۲۴۳-۲۷۵ .

- پیوست چهارم : سالشمار اهم پژوهش ها درباره خاقانی : ص ۲۷۷-۲۸۰ . در این پیوست مشخصات ۴۶ پژوهش عمده در باب تحفة العراقيين به فارسی و دیگر زبان ها ضبط شده است که خصوصاً تحقیقات خارجی مدد کار پژوهشگرانی است که در باب ختم الغرائب می خواهند به صورت علمی کار کنند . آخرین

۷. احمد منزوی ، ۱۳۵۱ ، ج ۴ ، ص ۲۷۱۸-۲۷۱۴ .

۸. اسلام آباد ، ۱۳۶۵ ، ج ۷ ، ص ۴۶-۵۱ .

9. De Blois, F. Persian Literature..., Vol.5, pp. 319_ 333.

عناوین ختم الغرائب

پیش از این گفته شد که ختم الغرائب به شش مقاله تقسیم شده است ؛ اما در نسخه مصحح دکتر قریب ، متن منقسم به هفت مقاله است . نسخه خطی متعلق به کتابخانه «ایا صوفیا» در استانبول به شماره ۱۷۶۲/۲ ، مورخ ربیع الاول ۷۹۱ هجری نیز که بعد از نسخه وین ، قدیمی ترین نسخه تحفة العراقيين یا ختم الغرائب است ، شش مقاله دارد . در چاپ حسین آموزگار هم ، کتاب دارای شش مقاله است . اما عناوین ختم الغرائب بدین گونه است :

مقاله اول : عنوانس الفكر لمجالس الذکر ؛

مقاله دوم : معراج العقول فی منهاج الفحول ؛

مقاله سوم : سبعة الاوتاد و نخبة الاوراد ؛

مقاله چهارم : موارد الاوتاد و فرائد الافراد ؛

مقاله پنجم : هدیه المهتدی الی الهادی ؛

مقاله ششم : اصدق الکلام فی مناقب الشام ؛

تذکار این نکته لازم است که از تحفة العراقيين ، نسخ مخطوط متعدد در کتابخانه های چهار گوشه جهان وجود دارد .

در فهرست نسخه های خطی فارسی^۷ ، ۹۴ نسخه و در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان^۸ ، ۶۱ نسخه و در نوشته های فارسی^۹ ، ۱۱۳ نسخه معرفی شده است . نسخه تازه یاب وین برای خزانه یکی از مقتدران ناحیه روم نوشته شده که اگر چه مزین و مذهب نیست ، حکایتگر رواج و رونق زبان و ادب انسانی فارسی است در اناطولی . آن فرمانروای مقتدر یعنی عزالدین ابوالفتح ملکشاه که کتاب برای خزانه او نوشته شده ، از امرای بنی سلجوق است که از جانب سلجوقیان در ارزروم می زیست و بر خطه ارمنستان و بخشی از ناحیه شرقی روم حکمروایی داشت . عبارت انجامه (کلفون) نسخه بدین گونه است :

«تم کتاب ختم الغرائب بحمدالله و منه و حسن توفیقه فی ثانی عشر جمادی الاول لسنة ثلث و تسعين و خمس مائة ...» ، اما نام کاتب نوشته نشده است .

از یادداشتی مورخ سنه ۷۷۲ هجری که بر ورق آستر بدرقه دست راست جلد نوشته شده است و بعدها کسی آن را خط زده و سیاه کرده است ، فهمیده می شود که این نسخه تا نیمه دوم قرن

تحقیق مربوط است به سال ۱۳۸۳ (مقاله دکتر شفیع کدکنی: نکته‌های نویافته درباره خاقانی).

- پیوست پنجم، واژه‌هایی با حروف فارسی [پ، چ]: ص ۲۸۱-۲۸۵.

فهرست‌های متن

۱. فهرست نام اشخاص و اعلام، ص ۲۸۹-۲۹۵.

۲. نام جاها، نسبت‌ها، طایفه‌ها ...، ص ۲۹۶-۳۰۰.

۳. نام کتاب‌ها، ص ۳۰۱.

در فارسی میانه و نیز رجوع شود به: اساس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۱۱۴.

- ص ۲۷ (و ۱۱۷) «به» حرف اضافه به شکل «ب» ضبط شده، مقایسه شود با تفسیر سوراآبادی، ج ۱، ص ۹ و ۱۱، تاریخ سیستان، ص ۲۸۲، کلیات شمس یا دیوان کبیر، ج ۱، ص ۸، ترجمان البلاغه، ص ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۷ و ... ۱۲.

- ص ۶۳ (و ۶۹): سستی، سستی (= سستی، سستی).

- ص ۶۳: بَلَنْد (= بَلَنْد).

به السّامی فی الاسامی، ص ۴۷۵ و برهان قاطع، ج ۱، ص ۳۰۰ رجوع شود^{۱۳}.

- ص ۷۵: تُوانا (= تُوانا). در تفسیر سوراآبادی، ج ۱، ص ۱۹، مجمل الاقوال، ورق ۱۹ الف، ۲۰ الف، ۴۸ ب و ... نیز چنین است.

- ص ۷۱: زُبانی (= زبانی). به فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۵۸، مجمل الاقوال، ورق ۱۵۶ الف، مثنوی مولوی، بیت ۲۲۷۱ نگریسته شود^{۱۴}.

- ص ۱۷۱: عَمَر (= عَمَر). دیوان ناصر خسرو، ص ۴۷۱، دیوان مسعود سعد سلمان، ص ۵، مثنوی مولوی، ابیات ۱۴۰۹ و ۱۴۱۳ دیده شود. بی شک در بعضی از حوزه‌های ادبی این اسم با تشدید «م» تلفظ می شده است، ولی شمس قیس

پیشگفتار آلمانی، ص ۷-۸. در پیشگفتار بدون حشو و زواید، به خامه دکتر فراگنر و دکتر رستگار، از همه نکات لازم و نام بردنی در باب ختم الفرائب و گوینده آن که ایران شناسان آلمانی زبان یا آلمانی دان را به کار می‌آید، یاد شده است و نکته ای نیست که فراموش شده باشد، اما بر من معلوم نیست چرا نام آقای «ایرج افشار» همه جا در متن پیشگفتار و حواشی آن- از جمله، ص «۷» سطر هفتم، ص «۶» پاراگراف دوم، سطر دوم، ص «۷» سطر سیزدهم و هجدهم و نیز پاراگراف دوم همین صفحه سطر ششم و نهم و حاشیه‌های ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ... با املاهای انگلیسی آمده است، نه با املاهای آلمانی. در صفحه عنوان کتاب هم که به آلمانی است، باز همین گونه است. قبل از پیشگفتار آلمانی کتاب، یادداشتی از «میراث مکتوب» به انگلیسی چاپ شده که البته جنبه کلی دارد و مستقیماً به این کتاب مربوط نمی‌شود.

در این چاپ عکسی، برای آسانی کار قرائت کننده آن، کنار جدول (دست راست و چپ صفحات) عددی میان پرانتز گذاشته شده است که نشانه شروع بیت در چاپ دکتر یحیی قریب است.

ویژگی‌های آوایی

کاتب غالب کلمات را مشکول نوشته است که ظاهراً حکایتگر تلفظ خود او در حوزه ادبی اناطولی است که البته با جستجو در نسخ خطی یا چاپ‌های عکسی، نظایر آنها را می‌توان یافت. به چند نمونه توجه شود:

- ص ۲۴ (۵۷، ۵۸ و ۲۰۶): سَوار (= سَوار). در ترجمان البلاغه، ص ۲۰۱ عکسی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۲ و ۸۰۷ و ج ۴ و ۱۶۱۱ و مجمل الاقوال ورق ۳ ب، ۱۶ الف و ... آمده است^{۱۵}.

- ص ۲۵ (و ۲۰۳): شَسْتَن (= شَسْتَن).

- ص ۶۵ (و ۱۲۷): اَبَسْتَن (= اَبَسْتَن)، سنجیده شود با apustan

۱۰. ترجمان البلاغه، محمد بن عمر الرادویانی، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹؛ فرهنگنامه قرآنی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲؛ مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال، احمد بن دمانیسی سیواسی، چاپ عکسی، تهران ۱۳۸۱.

۱۱. اساس اشتقاق فارسی، پاول هرن-هاینریش هویسمان، ترجمه دکتر خالقی مطلق، تهران، ۱۳۵۶.

۱۴. تفسیر سوراآبادی، چاپ عکسی، تهران، ۱۳۵۳؛ تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴؛ کلیات شمس یا دیوان کبیر، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۳۶، ج ۱.

۱۳. السّامی فی الاسامی، ابوالفتح احمد میدانی، چاپ عکسی، تهران، ۱۳۴۵؛ برهان قاطع، به اهتمام دکتر معین، ۱۳۶۲.

۱۴. مثنوی معنوی، عکس نسخه قونیه، دفتر اول، داستان اعرابی و خلیفه، بیت ۲۲۷۱.

بیت «طوق شرف از کجا بدوسی ... ، عیناً در تعلیقات فرهنگ جهانگیری، ج ۲، ص ۱۹۹۷ به عنوان شاهد برای «دوسیدن به معنی رسیدن و ملصق شدن و چسبیدن ...» به نقل از تحفة العراقین طبع دکتر قریب آمده است^{۱۶}. تصحیح تحفة العراقین و تعلیقات آن، رساله دکتری یحیی قریب بوده است و مصحح زحمات زیادی برای این کتاب تحمل کرده است، اما به نظر می رسد که اینجا شباهت صوری باعث اشتباه شده است. البته این اشتباه دیگران را نیز دست داده و علت آن التباس «بدو سیدن» و «دوسیدن» است.

کلمه «pddbos» در فارسی میانه پارتی و «pyws» در فارسی میانه تورفانی^{۱۷} اصل و منشأ همان کلمه ای است که در متون قدیم ها به صورت های پیوس، «پیوس» (به معنای آرزو، امید، چشمداشت، توقع، انتظار) و «پیوستن»، «پیوسیدن» (به معنای توقع و انتظار داشتن، امید و آرزو داشتن) و نیز «بدوس»، «بدوست» و «بدو سیدن» به کار رفته است. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۳، ص ۷۶۷؛ ترجمه و قصه های قرآن، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۵ و ج ۲ ص ۱۱۶۷؛ السامی فی الاسامی، ص ۵۷۳؛ دیوان ابن یمین فریومدی، ص ۴۳۶؛ تفسیر مفردات قرآن، ص ۷۱ و ۱۴۱؛ تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۰۴؛ المصادر، ج ۲، ص ۲۶۸؛ مصادر اللغة، ص ۱۹۶؛ الدرر فی الترجمان، ص ۷۶؛ اسرار نامه، ص ۱۳۴؛ دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۶۹ و قصص قرآن مجید، ص ۲۳۵ و ... دیده شود.^{۱۸}

۱۵. دیوان ناصر خسرو، تصحیح مینوی-محقق، ۱۳۵۳؛ دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح رشید یاسمی، ۱۳۶۲؛ مثنوی مولوی، عکس نسخه قونیه، دفتر اول قصه عمر و رسول قیصر، ابیات ۱۴۰۹ و ۱۴۱۳؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس الدین محمد بن قیس رازی، به تصحیح مدرس رضوی، ۱۳۳۸.

۱۶. فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر عفیقی، ۱۳۵۱، ج ۲.

۱۷. پنج گفتار در دستور تاریخی، دکتر محسن ابوالقاسمی، بابل، ۱۳۶۸.

۱۸. کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۳۹؛ ترجمه و قصه های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی-مهدی بیان، تهران، ۱۳۳۸؛ دیوان ابن یمین فریومدی، به تصحیح حسین باستانی راد، ۱۳۴۴؛ تفسیر مفردات قرآن، به اهتمام دکتر جوینی، تهران ۱۳۵۹؛ تاریخ المصادر، به تصحیح دکتر هادی عالم زاده، تهران، ۱۳۶۶؛ المصادر، چاپ تقی ینش، مشهد، ۱۳۴۵؛ مصادر اللغة، تصحیح دکتر جوینی، تهران، ۱۳۶۲؛ الدرر فی الترجمان به کوشش دکتر سرور مولانی، تهران ۱۳۶۱؛ اسرار نامه، به اهتمام دکتر صادق گوهرین، ۱۳۳۸؛ دیوان انوری، تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۰؛ قصص قرآن مجید، به اهتمام دکتر یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۴۷؛ ترجمه قرآن موزه پارس به کوشش دکتر روافی، تهران ۱۳۵۵.

رازی آن را «از جمله زیادات قبیح» دانسته و علتش را این می داند که «شاعر اصل آن کلمه ندانسته است». به یقین داوری این ادیب مشهور قرن هفتم در المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۳۰۱-۳۰۲ بر چیزی استوار نیست. باری، از این دست دگرگونی های آوایی در متن حاضر بسیار است.^{۱۵}

واژگان

شمار کلمات و اصطلاحات نیازمند توضیح و شاهد در این منظومه کم نیست و اکنون با یافته شدن نسخه ای بسیار کهن از آن، لازم است با بهره بردن از مآخذ و منابع معتبر که در طی نیم قرن پس از چاپ مصحح دکتر قریب طبع و نشر شده است، به شرح اهم موارد با شواهد کافی پرداخته شود. اکنون برای آگاهی یافتن خواننده محترم این سطور، نمونه ای چند، با شواهد و امثله ای مناسب نقل می شود.

در صفحه ۱۷۶ می خوانیم:

طوق شرف از کجا پیوسی

تادست قبا زنان نبوسی

همین بیت در طبع دکتر قریب (ص ۲۰۱) بدین صورت آمده است:

طوق شرف از کجا بدوسی

تادست قفا زنان نبوسی

«پیوسی» از «پیوسیدن» و «بدوسی» از «بدو سیدن» هر دو به یک معنی، هر دو فعل مضارع و دوم شخص مفرد است.

در ختم الغرائب پیش از این آمده بود (صفحات ۹ و ۴۶ به ترتیب):

از من مپیوس سرشناسی

زاعمی مطلب گهرشناسی

پیش آر به عشق نا بیوسان

جان روی نمای این عروسان

دکتر یحیی قریب در تعلیقات تحفة العراقین (ص ۲۷۶) درباره «بدوسی» نوشته است:

«دوسیدن: بر وزن پوسیدن، چسبیدن و ملصق شدن و رسیدن باشد».

در بعضی از متون کهن «پوسیدن، بیوسیدن» به صورت «پوسیدن» و «بوسیدن» و نیز «پوستن» آمده است. به ترجمه قرآن موزة پارس، ص ۳۳۰ و مصادر اللغة، ص ۲۸۴ رجوع شود.

ناگفته نماند که تنها در تعلیقات تحفة العراقین و فرهنگ جهانگیری نیست که «بدوسیدن» با «دوسیدن» (= دفسیدن) خلط شده است؛ در تفسیر شتفتشی یا گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، ص ۲۸۰ (واژه نامه) و تاج المصادر، مقدمه، صفحه هشتاد و هشت هم «بدوسیدن» به شکل «دوسیدن» ضبط شده است.^{۱۹}

«دوسیدن» که اصل آن به صورت «dusinitan» در فارسی میانه بوده، همان است که گاه به شکل «دفسیدن» به کار رفته و معنی «رسیدن و ملصق شده و چسبیدن چیزی به چیزی» داشته: المصادر، ج ۱، ص ۸، ۵۲، ۷۰، ۱۱۶، ۱۵۱، ۱۸۱ ...؛ قانون ادب، ج ۲، ص ۶۴۲، ۷۷۱، ۸۱۳؛ مقدمه الادب، ص ۵۰۴ و ۵۶۲؛ تاج المصادر، ج ۱، ص ۴۸، ۸۱ و ۲۷۰ ...؛ نهج البلاغه (ترجمه فارسی قدیم)، ج ۱، ص ۳۵۹، ۳۷۸، ۴۶۷ و ... ج ۲، ص ۱۴۸، ۳۳۱ و ...؛ فرهنگ سغدی، فقره‌های ۲۶۷۷، ۶۷۷۳ و ۶۷۷۴ و ... دیده شود.

نتیجه اینکه با معانی به دست داده شده در تعلیقات دکتر قریب، شعر معنی درست و استواری ندارد.^{۲۰}

ص ۱۸۸: زلیخا. نام «زلیخا» یا «زلیخا» - همسر «پوتیفار» (پوتیفار، فوطیفار) عزیز مصر - در قرآن مجید نیامده است. در عهد قدیم هم که داستان یوسف (ع) تقریباً نه دقیقاً، شبیه به آنچه در قرآن کریم آمده است، نقل شده (سفر تکوین، فصل ۳۹ بخش‌های ۲۱ تا ۲۷)، اسم زلیخا ذکر نشده.

مرحوم قزوینی در یادداشت‌های خود (ج ۵، ص ۵۰-۵۲) آورده که پس از بررسی کتبی از قبیل تفسیر طبری، تاریخ طبری، تاریخ ابن الاثیر، صحاح، تاریخ ابن واضح، معارف ابن قتیبه، مروج الذهب، اساس البلاغه، مصباح، نهاییه، دائرة المعارف بروکهاوس (آلمانی)، لاروس (فرانسوی) و کتاب‌های دیگر به این نتیجه رسیده که هیچ کدام اسم زلیخا را ذکر نکرده‌اند. فقط در تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۱۰۴ دو مرتبه به جای زلیخا، راعیل دارد و زلیخا را ابدأ ندارد «در لسان و تاج مذکور است» و در تفسیر نیسابوری در حاشیه تفسیر طبری کلمه زلیخا را دارد (۱۲: ۱۲۲)». «

سپس آن مرحوم می‌نویسد:

«گفتم که در تفسیر نیسابوری در حاشیه تفسیر طبری، ۱۲: ۱۲۲ نام زلیخا را دارد و عین عبارتش محض خوشمزگی اینست: (ورأته التي هو فی بیتها) و لم یقل زلیخا قصد الی زیادة التقرير مع استهجان.

اسم المرأة «فهمیدیم که اسم زلیخا چه استهجانی دارد که خداوند از ذکر او به علت آن استهجان اعراض کرده است».

سپس مرحوم قزوینی ادامه داده است:

«این کلمه را همان طور که ما (یعنی آقای تقی زاده و من) در برلین حدس زده بودیم که با راحیل مورخین و مفسرین عرب یکی است که نمی‌دانم در اثر چه علتی (تحریف و تصحیف لفظی، یا تعدد اسمی به علتی نام معلوم) نزد ایرانیان زلیخا شده است. مسیوبلوشه در:

christianisme et mazdeis me chez Ise Turks, p.86

عیناً همان طور حدس زده است (نمی‌دانم از خودش یا از جایی گرفته است بدون ذکر سند) و می‌گوید: راحل، رحیلا شده است و رحیلا بواسطه تقدیم و تأخیر بعضی حروف (با تصحیف «ر» به «ز» و «ح» به «خ») زلیخا شده است.

حرف این شخص اگر چه هیچوقت سندیت ندارد، اینجا خیلی محتمل الصّحّه به نظر می‌آید. و الله اعلم بحقیقة الحال». پیش از این از قول مرحوم قزوینی نقل شد که «تفسیر طبری ... زلیخا را ابدأ ندارد». اما در ترجمه تفسیر طبری نام زلیخا آمده است: رجوع شود به: ج ۳، ص ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳ و ...

تذکار این نکته لازم می‌نماید که آنچه ترجمه تفسیر طبری

۱۹. گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم (تفسیر شتفتشی)، به کوشش دکتر یاحقی، تهران، ۱۳۵۵.

۲۰. قانون ادب به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران، ۱۳۵۰؛ مقدمه الادب به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۴۳؛ نهج البلاغه (ترجمه فارسی قدیم) به تصحیح دکتر جوینی، ۱۳۷۷؛ فرهنگ سغدی، دکتر بدرالزمان قریب، تهران، ۱۳۷۴.

۲۱. یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار، ۱۳۳۹، ج ۵.

نیز این کنایه را در مقام اشاره به تکبر و تجبر آمریت نافذ یا پادشاهی خودستا گویند. نظامی می گوید: ۲۵

کیست درین دائره دیر پای

کو «لمن الملک» زند جز خدای

هم «رادویانی» در توضیح «معنی الآیات بالا بیات» گوید:

«یکی از جمله صناعت آنست که شاعر بیتی گوید که معنی وی نزدیک بود به معنی قول خدای عزوجل؛ چنان که در مُحکم کتابست قوله تعالی: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ». رودکی (م ۳۲۹ق) گوید:

چنان که خاک سرشتی به زیر خاک شوی

نبات خاک و تو اندر میان خاک آگین

فرخی سیستانی (م ۴۲۹ق) می گوید:

اندران صحرا که شیران دو لشکر صف کشیدند

و آسمان از برهمی خواند بر ایشان اقترب ۲۶

که به یاد می آورد چند آیه را؛ از جمله: «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ ...» (قمر/۱).

عنصری (م ۴۳۱) گفته است:

روان تخت سلیمان و آب زیر روان

بسان صرح ممرّد که خلق ازو به گمان ۲۷

بر گرفته از «قالَ أَنَّهُ صَرَحَ مُرْمَرٌ مِنْ قَوَارِيرٍ» است (نمل/ ۴۴)

فزون از طاقّت امکان نگیرد بنده را ایزد

ندارم من به دشواری فزون زین طاقّت امکان

از آیه شریفه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا ...» اقتباس شده.

اسدی طوسی گفته:

مه از هر فرشته بدش پایگاه

بر از قاب قوسین به یزدانش راه ۲۸

و از ابوحنیفه اسکافی نقل شده است که:

نامیده می شود. در ۷ مجلد. ترجمه طابق النعل بالنعل تفسیر طبری به عربی نیست. تفسیر طبری پر است از مطالب بسیار در صرف و نحو و لغت و روایت و استشهاد از شعر عرب و غیره که از این همه در ترجمه فارسی اثری دیده نمی شود ۲۲.

قرآن و حدیث در شعر فارسی

در اشعاری که از نخستین شاعران زبان فارسی به دست ما رسیده است، مواردی از اقتباس از قرآن کریم دیده می شود که قرن های بعد این کار گسترش می یابد و شعرای فارسی زبان غالباً از آیات قرآنی در شعر خود به صور مختلف اقتباس کرده اند. محمد بن عمر الرادویانی در ترجمان البلاغه، ص ۱۲۵ و ما بعد، فصل ۶۷ را «فی معنی الآیات بالا بیات» نام نهاده و امثله و شواهدی آورده که نشان دهنده عنایت شاعران فارسی زبان به قرآن مجید و اقتباس از آیات آن به صورت های گونه گون است.

از قدیمی ترین شعرای فارسی زبان. قرن سوم هجری. که نفوذ قرآنی در شعر وی دیده می شود، محمد بن و صیف سگزی (۲۵۴-۲۹۰ق) دبیر دیوان رسائل یعقوب لیث است که از جمله آیات بازمانده از وی، این بیت است: ۲۳

قول خداوند بخوان: «فَاسْتَقِم»

معتقدی شو و بر آن بریایست

سوره هود آیه شریفه ۱۱۲ «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ ...» دیده شود.

نیز همو گفته است:

«لمن الملک» بخواندی تو امیرا! به یقین

با قلیل الفئه کت داد در آن لشکر کام

بدان گونه که آشنایان به قرآن مجید به یاد دارند، مصراع اول

از آیه شریفه «... لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ...»

(سوره مبارکه مؤمن/ ۱۶) و مصراع دوم از «... كَمْ مِنْ فِئَةٍ

قَلِيلَةٍ ...» (بقره/ ۲۴۹) تقبس است.

از همین آیه شریفه، گرفته شده است عبارت کنائی: «کوس

لمن الملک زدن یا لمن الملک زدن» به معنی: خود را دارای

قدرت و نیروی عظیم دیدن. سنائی گوید: ۲۴

آن دلبر عیار من ار یار منستی

کوس «لمن الملک» زدن کار منستی

۲۲. ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمائی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۴.

۲۳. برگزیده نثر فارسی، فراهم آورده دکتر محمد معین، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۷.

۲۴. امثال و حکم، دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۴۶.

۲۵. امثال قرآن، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۳، ص ۸۳.

۲۶. دیوان فرخی سیستانی، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۵، ص ۶.

۲۷. دیوان عنصری، به تصحیح دکتر یحیی قریب، ۱۳۳۴، ص ۱۰۸ و ۳۱۸.

۲۸. گردشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمائی، ۱۳۱۷، ص ۳.



به قاب قوسین آنرا برد خدای که او
سبک شمارد در چشم خویش و حشت غار^{۲۹}
که مقتبس است از «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (آیه ۹ سوره
نجم)

منوچهری دامغانی (م ۴۳۲ ق) گفته است:

و یا اندر تموزی مه بیارد

جراد منتشر بر بام و برزن^{۳۰}

گل زرد و گل خیری و بید و باد شبگیری

ز فردوس آمدند امروز «سبحان الذی اسری»

مشخص است که بیت اول از آیه شریفه ۷ سوره قمر:

«... كَانَهُمْ جِرَادٌ مُّنتَشِرٌ» و بیت دوم از نخستین آیه سوره اسراء:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» اقتباس شده.

قطران تبریزی (م ۴۶۵ ق) راست:

ترسم کز آب چشم من اندر فراق یار

بانگ آید از سپهر علی الجودی استوی^{۳۱}

مقتبس از سوره هود، آیه چهل و چهارم: «... وَأَسْتَوَتْ

عَلَى الْجُودَى...» است.

انوری آبیوردی گفته:

هر که سعی بد کند در حق خلقی

همچو سعی خویش بد بیند جزا

همچنین فرمود ایزد در نبی

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۳۲}

که اقتباس شده است از آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».

اما شاعری که بیش از دیگر شاعران در قرن پنجم هجری به
آیات و مضامین قرآنی و نیز احادیث توجه عمیق داشته و راه را
برای نفوذ حدیث و خبر در شعر فارسی باز کرده و باعث آشنایی
شاعران با «عرفان» شده است، ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱)
است. پس از او سنائی غزنوی را باید پیشاهنگ و راهنمای
شعرايي دانست که در تلفیق حدیث و شعر فارسی و به کار بردن
مصطلحات عرفانی در شعر، راهنمای دیگران بوده اند. بنابراین
پس از ناصر خسرو و سنائی است که کسانی مانند خاقانی
شروانی، نظامی گنجوی و... از الفاظ و معانی احادیث و اخبار
و روایات در شعر خویش استفاده کرده اند.

ناصر خسرو، خود در این باب گفته است:

تا هیچ کس دیدی کایات قرآن را

جز من به خط ایزد، بنمود مسطر

در نفس من این علم، عطا ئیست الهی

معروف چو روز ست، نه مجهول و نه منکر^{۳۳}

وی گاه از مفردات و مرکبات قرآنی مانند «عرجون»،
«مستون»، «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و... استفاده می کند.

گفته دانا چو ماه نو به فزون است

گفته نادان چنان کهن شده عرجون^{۳۴}

آیه چهلم از سوره یس: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا...» دیده شود.

بر آن تربت که بارد خشم ایزد

بلا روید نبات از خاک مستون

لیکن آنکه که گهرت از تو شود بیرون

تو همان تیره گل گنده مسنونی^{۳۵}

سوره مبارکه حجر آیه شریفه ۲۶: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ...»
ملاحظه شود.

ناصر خسرو، گاه به نام سوره های قرآنی اشاره می کند:

ای که ندانی تو همی قدر شب

سوره «وَاللَّيْلِ» بخوان از کتاب^{۳۶}

ای یار سرود و آب انگور

نه یار منی به حق «وَالطُّور»^{۳۷}

با این همه، وی بیشتر معنی و مفهوم آیه را در اشعار خود نقل
می کند:

از ید و نیک وز خطا و صواب

چیست اندر کتاب نامذکور؟^{۳۸}

۲۹. تاریخ دیهقی، به تصحیح دکتر فیاض-دکتر غنی، ۱۳۲۴، ص ۲۷۵.
۳۰. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران،
۱۳۲۶، ص ۵۸ و ۱۰۸.
۳۱. دیوان قطران تبریزی، به اهتمام محمد نخجوانی، تبریز، ۱۳۳۳،
ص ۷.
۳۲. دیوان انوری، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ۱۳۴۰، ج ۲،
ص ۵۱۴.
۳۳. دیوان ناصر خسرو، ۱۳۵۳، ص ۱۳۴.
۳۴. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۰ و ۱۴۴.
۳۵. همان، ص ۱۴۴ و ۲۶۷.
۳۶. همان، ص ۱۴۱.
۳۷. همان، ص ۲۱۹.
۳۸. همان، ص ۷۷.

ناصر خسرو راست: ۴۷

قیمت هر کس به قدر علم اوست

هم چنین گفتست امیرالمؤمنین

که مقتبس است از: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ» و «قال الرضی: وَهِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيمَةٌ وَلَا تُورَثُ بِهَا حِكْمَةٌ وَلَا تُقَرَّنُ أَلَيْهَا كَلِمَةٌ». ۴۸

حکیم میسری در «دانش نامه» گفته:

علی نیز این به تازی بازراند

که مردم را بها چندان که داند ۴۹

در شرح فارسی شهاب الاخبار، از قول امیرمؤمنان(ع) نقل شده:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ» و در خزینه الامثال به صورت: «قِيمَةُ الْمَرْءِ مَا يُحْسِنُهُ» ۵۰ است و در مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال بدین گونه روایت شده است: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يَعْلَمُهُ» ۵۰.

ناصر خسرو گفته: ۵۱

قصه سلمان شنوده ستی و قول مصطفی

کو از اهل البیت چون شد با زبان پهلوی

که اقتباس شده است از «انَّ سَلْمَانَ مَنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ».

سوره انعام آیه ۵۹ دیده شود.

نیکی بدهد مان جزای نیکی

بد را سوی او جز بدی جزا نیست ۳۹

الرحمن آیه ۶۰ و شوری آیه ۳۸ ملاحظه شود.

گزين کن جوانمردی و خوی نیک

که این هر دو از عادت مصطفاست

نیکخو گفته ست یزدان مر رسول خویش را

خوی نیکست ای برادر گنج نیکی را کلید ۴۰

«وَأَنْكَ لَعَلِّي خُلِقْتُ عَظِيمٍ» (قلم / ۴)

ناصر خسرو بی گمان نخستین شاعر استاد و بلند پایه ای

است که به جد در تلفیق حدیث و شعر فارسی راهنما و رهگشای

دیگران بوده است.

البته شکی نیست که سخن گستران فارسی زبان، ضمن تعلّم

لغت و ادب عربی، پس از قرآن مجید، از حدیث نیز غافل

نبوده اند و اشعار به جا مانده از آنها بر این امر گواهی می دهد.

رودکی سمرقندی می گوید:

این جهان پاک خواب کردار است

آن شناسد که دلش بیدار است ۴۱

که به یاد می آورد حدیث ذیل را:

«الدُّنْيَا حُلْمٌ وَأَهْلُهَا عَلَيْهَا مُجَازُونَ وَمُعَاقِبُونَ»

از امیرمؤمنان علی(ع) نیز روایت کرده اند: «الدُّنْيَا حُلْمٌ وَالْآخِرَةُ يَقْظَةٌ وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَصْعَاثُ أَحْلَامٍ». ۴۲

ناصر خسرو گوید:

بهشت کافر و زندان مؤمن

جهانست ای به دنیا گشته مفتون ۴۳

که یاد آورد این حدیث است: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». ۴۴

سنائی غزنوی نیز گفته: ۴۵

نیک تو روضه ای شود ز نعیم

بد تو حفره ای شود ز جحیم

همچنین به کشف الاسرار و عده الابرار ۴۶ و معارف بهاء ولد

رجوع شود.

۳۹. همان، ص ۱۱۵.

۴۰. همان، ص ۵۲ و ۴۲۹.

۴۱. دیوان رودکی، تحت نظر: ی. براگینسکی، مسکو ۱۹۶۴، ص ۱۸.

۴۲. احادیث مثنوی، ص ۸۱.

۴۳. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۴۵.

۴۴. بحار الانوار، تهران، ۱۳۳۴ق.، ج ۴، ص ۱۳۴؛ تحلیل اشعار

ناصر خسرو، دکتر مهدی محقق، ۱۳۴۴ ص ۳۰.

۴۵. حدیقة الحقیقه، تصحیح مدرّس رضوی، ۱۳۲۹، ص ۴۱۸؛

تعلیقات حدیقة الحقیقه، جمع و تألیف مدرّس رضوی، [۱۳۴۴]

ص ۵۳۴.

۴۶. کشف الاسرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۶۵۴؛

معارف بهاء ولد، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۳۳، ص ۲۸۵،

۳۰۲، ۴۲۲.

۴۷. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۱۹.

۴۸. نهج البلاغه، ضَبَطَ نَصَهُ... الدكتور صبحی الصالح، بیروت ۱۳۸۷ق،

ص ۴۸۲.

۴۹. اشعار پراکنده، به کوشش ژیلرلازار، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵۰. شرح فارسی شهاب الاخبار، قاضی قضاعی، تصحیح سید

رجلال الدین حسینی ارموی محدث، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶؛ خزینه

الامثال به اهتمام احمد مجاهد، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳؛ مجمل الاقوال،

ورق ۲۳ الف.

۵۱. دیوان ناصر خسرو، ص ۳۴۶؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۳۴۱،

سفینه البحار، شیخ عباس قمی، نجف ۱۳۵۲ق، ج ۱، ص ۶۴۷.

ناصر خسرو گفته است :

شهر علوم آنکه در او علی است
مسکن مسکین و مآب مآب

در بود مر مدینه علم رسول را
زیرا جز او نبود سزای امانتش
گر علم بایدت به در شهر علم شو
تا بر دلت بتابد نور سعادتش

سوی آن باید رفتنت که از امر خدای
بر خزینه ی خرد و علم در است
پیغمبر به شهر همه علم و بر آن شهر
شایسته در بود و قوی حیدر کرآر^{۵۲}

که مقتبس است از : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» .
سنائی گوید :

خداوند در دین و ملک مختارش
هم در علم و هم علمدارش^{۵۳}
عطار نیشابوری نیز گفته است :

خواجه حق پیشوای راستین
کوه حلم و باب علم و قطب دین^{۵۴}

ولی پیش از اینان، فردوسی طوسی بود که از حدیث
سابق الذکر اقتباس کرده است :

چهارم علی بود جفت بتول

که او را به خوبی ستاید رسول

که من شهر علمم علیم در است

درست است سخن قول پیغمبر است^{۵۵}

تأثیر پذیری خاقانی از قرآن

خاقانی در بسیار جا از مثنوی ختم الغرائب به صور مختلف از
قرآن کریم اقتباس کرده است که دلیلی است بر علم و اطلاع
عمیق و وسیع او از کتاب خدا . مروری بر چند بیت که مقتبس از
قرآن مجید است و در آثار خامه دیگر سخن گستران استاد نیز به
اقتباس از آن آیات بر می خوریم ، بایسته به نظر می رسد . خاصه
آنکه برای خواننده آگاه نیز امکان مقایسه شیوه های گونه گون
اقتباس از کلام خدا دست می دهد و به یاد او می آورد که موارد
بسیار دیگری نیز وجود دارد که اینجا نانوشته مانده است .

خاقانی در این منظومه ، به تناسب مقال و اقتضای حال از
آیات قرآنی یا مضامین و مطالب کلام خدا و یا اسامی سور به

طرق مختلف استفاده کرده است که البته بدان گونه که در
صفحات پیش یادآوری شد ، در این کار پیشاهنگ نبوده است ،
بلکه از کسانی است که سعی کرده اند از قرآن مجید بنا به مناسبت
در شعر خود سود جویند .

از موارد متعددی که خاقانی از کتاب خدا در شعرش اقتباس
کرده ، فقط چند بیت به عنوان تذکار آورده می شود :

ص ۵۵ :

هر کس که حریف عنکبوتست
ماوی گهش او هن البیوتست

ص ۶۲ :

و الفجر دلیل رفعت تست
و الشمس طراز خلعت تست

ص ۶۸ :

آوازه شد اندرین کهن فرش
کالسلطان استوی علی العرش

ص ۷۶ :

از دانه علم قوت هر یک
لاعلم لنا قنوت هر یک

ص ۱۰۳ :

سیماهم فی وجوههم نور
نور از اثر سجود مشهور

ص ۱۳۰ :

آمن هم در سواد خاطر
از آفت زرم المقابر

ص ۱۵۸ :

تکیه زده بر سر ملایک
چون متکئین علی الارایک

۵۲ . دیوان ناصر خسرو ، ص ۱۴۲ ، ۱۸۱ ، ۳۱۷ و ۳۷۹ ؛ بحار الانوار ، طبع
۱۳۳۳ق ، ج ۹ ، ص ۴۷۳ .

۵۳ . حدیقة الحقیقه ، چاپ مدرّس رضوی ۱۳۲۹ ، ص ۲۴۸ ؛ تعلیقات
حدیقة الحقیقه ، جمع و تألیف مدرّس رضوی [۱۳۴۴] ، ص ۳۷۰ .

۵۴ . منطق الطیر ، به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۵۲ .

۵۵ . شاهنامه ، چاپ مسکو ، ج ۱ ، ص ۶ ؛ منطق الطیر .

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی گفته:

خواب تو ولا ینام قلبی
خوان تو آیت عند ربی^{۶۰}
مولوی بلخی می گوید:

چون «آیت عند ربی» فاش شد
یطعم و یسقی پی این آتش شد^{۶۱}

ص ۲۳:

پرداخته از جهاد اکبر

بر ساخته زی جهاد اصغر

مولوی نیز در قصه شیر و نخجیران گفته است:

ای شهان کُشتیم ما خصم برون
ماند خصمی زو بتر در اندرون

چونک واگشتم ز پیکار برون

روی آوردم به پیکار درون

«قَدْ رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ بِمِ»

بانی اندر جهاد اکبریم^{۶۲}

مولوی در این بخش به شرح دشواری جهاد با نفس و تزکیه آن، ضمن تفسیر حدیث: «قَدَّمْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ مُجَاهِدَةَ الْعَبْدِ هَوَاهُ» پرداخته است.

دکتر یحیی قریب نیز در تعلیقات خود این حدیث را نقل کرده. شادروان بدیع الزمان فروزانفر، در شرح بیت «ای شهان ...» گذشته از نقل حدیث از کنوز الحقایق مناوی (بدون جمله قَدَّمْتُمْ، خبر مقدم) و جامع الصغیر سیوطی یادآوری کرده است که: «غزالی آن را جزو اقوال صحابه شمرده است (احیاء العیون، ج ۲، ص ۶۵) و باز در مورد دیگر جزو احادیث می آورد (همان، ج ۳، ص ۶) و در مستدرک این روایت به صورت ذیل نقل شده است:

«عن علی (ع) إن رسول الله (صلی الله علیه وآله) بعث سریه فلما رجعوا قال مرحباً بقرم قضاوا الجهاد الأصغر و بقى عليهم

۵۶. منطق الطیر، ص ۲۳۵.

۵۷. بوستان، چاپ محمد علی فروغی، ۱۳۱۶، ص ۳.

۵۸. مواظ، طبع فروغی، ۱۳۲۰، ص ۱۶.

۵۹. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۲۲؛

نهج البلاغه، صبحی الصالح، ص ۳۹؛ الکاشف عن اللفاظ نهج البلاغه

فی شروح، وضعه السید جواد المصطفوی الخراسانی، ۱۳۵۴، ص ۴۴۶.

۶۰. دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، طبع حسن وحید

دستگردی، تهران، ۱۳۲۰، ص ۵.

۶۱. مثنوی معنوی، چاپ علاء الدوله، دفتر اول، ص ۹۷؛ احادیث

مثنوی، ص ۳۶.

۶۲. مثنوی، چاپ نیکلسن، دفتر اول، ابیات ۱۳۷۲ و ۱۳۸۶ و ۱۳۷۸.

ص ۱۹۸:

بر لوح خرد به نقطه و عجم

الحمد نوشته اند و النجم

ص ۷۱ (و ۱۲۴): میخ زمین، میخ زمی، میخ کوه، مسمار کوهسار معادل است با «اوتاد» در سوره نبا آیه ۶ و ۷: «الکَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا وَالْجِبَالَ أوتَادًا»:

کوهی حجرش جواهر پاک

میخ زمی و ستون افلاک

در منطق الطیر، عطار نیشابوری گفته:

کوه را میخ زمین کرد از نخست

پس زمین را وی از دریا بشست^{۵۶}

و سعدی در بوستان فرموده است:

زمین از تب لرزه آمد ستوه

فرو کوفت بر دامش میخ کوه^{۵۷}

همو در مواظ گوید:

مسمار کوهسار به نطح زمین بدوخت

تا فرش خاک بر سر آب استوار کرد^{۵۸}

جز از قرآن مجید، در کلام امیر مؤمنان (ع) نیز آمده: «وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مَبْدَانَ أَرْضِهِ»^{۵۹}.

ص ۱۵۸:

تکیه زده بر سر ملایک

چون متکین علی الارایک

مقتبس است از آیه سی و یکم سوره کهف: «... مُتَكِينِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَاكِ نَعَمَ الشُّوَابُ...»، یا از آیه سیزدهم سوره انسان: «مُتَكِينِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَاكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شمساً وَلَا زَمْهَريراً».

حدیث در ختم الغرائب

ص ۱۱:

نزل دلش از سرای قدمت

پیش دَرش از برای خدمت

اشاره به این حدیث است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْوُصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَوَاصَلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَيْكُمْ مَثَلِي إِنِّي آيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي...».

الجهاد الأكبر فقيل: يا رسول الله و ما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس. نروى أن سيدنا رسول الله (ص) رأى بعض أصحابه منصرفاً من بعث كان بعثه و قد انصرف بشعثه و غبار سفره و سلاحه يريد منزله فقال (ص) انصرفت من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر. فقال له أو جهاد فوق الجهاد بالسيف؟ قال: جهاد المرء نفسه».

مضمون این حدیث موافق است با حدیث ذیل که در همان کتاب (ص ۲۷۰) ملاحظه می شود: قال رسول الله (ص) افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه. در این باب نیز بنگرید به شرح مثنوی شریف ۶۳ و فیه ما فیه ۶۴. ص ۵۹:

بشنوده نود هزار اشارت

لا أخصى رانده در عبارت

در لطائف الحكمة آمده: ۶۵

«مصطفی چون به حضرت قدس رسید: زبان در کشید و گفت:

لا أخصى ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك و چو از حضرت قدس باز آمد، زبانش از ثنا خالی نمی بود».

همچنین در التصفية فی احوال المتصوفة ۶۶، کشف المحجوب ۶۶، شرح تعرف و راحة الصدور و آية السرور ۶۷ (تصحیح مجتبی مینوی، ص ۷؛ حواشی و تعلیقات، ص ۴۶۸) و ... این حدیث منقول است.

مولوی بلخی گوید:

لا تكلفني فاني في الفنا

كلت أفهامي فلا أخصى ثنا ۶۸

با توجه به بیت:

انوری هم حدیث لا أخصى

بس دلبری مکن لكل مقام ۶۹

استاد ما آقای دکتر سید جعفر شهیدی نوشته است: «مأخوذ است از دعایی که رسول الله (ص) می گفت: از عایشه نقل است که شبی پیغمبر را در فراش ندیدم و به دنبال او رفتم. او را در مسجد برپا یافتیم که می گفت: «إني أعودُ برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك وأعودُ بك منك. لا أخصى ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك» ۷۰.

سعدی شیرازی نیز در بوستان گفته: ۷۱

[توان در بلاغت به سبحان رسید

نه در کُنه بی چون سبحان رسید]

که خاصان در این ره فرس رانده اند

به لا اخصی از نگ فرو مانده اند

منابع این حدیث در المعجم الفهرس لالفاظ الحدیث النبوی ذکر شده است. ۷۲. ص ۱۴۳:

خضراء دمن بدادم از چنگ

کردم به سواد اعظم آهنگ

مصراع اول از حدیث ذیل اقتباس شده است:

«إياكم و خضراء الدمن».

مولوی نیز در مثنوی معنوی گفته است:

ذکر با او همچو سبزه گلخن است

بر سر مبرز گلست و سوسن است

لفظ کاید بی دل و جان بر زبان

همچو سبزه تون بود ای دوستان

چشم غره شد به خضرای دمن

عقل گوید بر محک ماش زن ۷۳

۶۳. شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۸؛ احادیث مثنوی به جمع و تدوین بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۱۴ و ۱۵.

۶۴. فیه مافیه، تصحیح فروزانفر، حواشی و تعلیقات، ص ۲۷۹.

۶۵. لطائف الحكمة، سراج الدین محمود آرموی، به تصحیح دکتر یوسفی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۱.

۶۶. التصفيه فی احوال المتصوفة، قطب الدین ابوالمظفر منصورین اردشیر العبادی، به تصحیح دکتر یوسفی، ۱۳۴۷، ص ۸۳؛ کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، تصحیح والتین ژوکوفسکی، تهران، ۱۳۲۶، ص ۲۵۵ و ۴۳۲ (افست).

۶۷. شرح تعرف، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد بن عبدالله البخاری، به تصحیح دکتر حسن مینوچهر، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۲۲.

۶۸. مثنوی معنوی، عکس نسخه قونییه به تاریخ رجب سنة ۶۷۷، دفتر اول، بیت ۱۲۸.

۶۹. دیوان، تصحیح مدرّس رضوی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۱۸.

۷۰. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری آنبوردی، دکتر شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۴۳۸.

۷۱. بوستان، تصحیح فروغی، ۱۳۱۶، ص ۳.

۷۲. الجزء الاول، ص ۳۰۴.

۷۳. احادیث مثنوی، ص ۴۳.

وجه که الغریب اعمی در آن خانه نزول کردند تا روز دیگر منزلی طلب کنند».

نیز امثال و حکم، مجمع الامثال، داستان نامه بهمنیاری و فارسی هروی ۷۹ دیده شود.

بی دقتی کاتب

در اینجا و آنجای ختم الغرایب غلط های کتابتی و بی دقتی هایی دیده می شود که علت آن ظاهراً این است که شخصی مطالب را تقریر می کرده و کاتب تحریر، ولی پس از اتمام کار، نسخه نوشته شده با نسخه اصلی مطابقت نکرده و در نتیجه اغلاط کتابتی و نارسایی ها به جا مانده و اصلاح نشده است. از این دست چند نمونه جهت آگاهی نقل می شود:

ص ۳:

خاقانی را به خطه خاک

نگزیرد ازین مخاطب خاک

قافیه غلط است و خاک دوم می بایست «پاک» نوشته می شد.

ص ۶۶:

جز فراق عراق بر ندارد

آن رخنه که ابرش تو دارد

«فراق» وزن را خراب کرده، «فرق» درست است.

ص ۸۰:

از برکت او بعالم دل

طغرل نجات یافت طغرل

برای تصحیح وزن و معنی ظاهراً «طغرل» نخست باید «طغرای» باشد.

۷۴. دیوان انوری، ج ۱ ص ۴۹۱؛ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ص ۵۲۶.

۷۵. شرح فارسی شهاب الاخبار، به تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی محدث، ۱۳۶۱، ص ۳۵۴؛ شرح فارسی شهاب الاخبار، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، ۱۳۴۹، ص ۱۱۶.

۷۶. مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال، ۱۳۸۱، ورق ۷۵ الف (چاپ عکسی).

۷۷. طوطی نامه (جواهر الاسمار)، عمادین محمد النعری، به اهتمام شمس الدین آل احمد، ۱۳۵۲، ص ۶۲.

۷۸. بدایع الوقایع، زین الدین واصفی، تصحیح الکساندر بلدرف، تهران ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ترجمه فرج بعد از شدت، تصحیح دکتر حاکمی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۹۶۴.

۷۹. امثال و حکم، دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۲ ص ۱۱۲۴؛ مجمع الامثال، محمد علی حلیه رودی، به کوشش دکتر کیا، ۱۳۴۴، ص ۱۱۱؛ داستان نامه بهمنیاری، احمد بهمنیار، ۱۳۸۱، ص ۴۶۷؛ فارسی هروی، آصف فکرت، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲.

با توجه به بیت زیر از انوری:

خضم از به کمال تو تشبه نکند به

خضرای دمن را نرسد مهر گیاهی

آقای دکتر شهیدی می نویسد:

«منقول است که رسول (ص) فرمود: اَيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْخَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبِتِ السَّوِّءِ؛ پرهیزید از سبزه های رسته در پارگین. گفتند: آن چیست؟ فرمود: زنی زیبا که از خاندانی نافر هیخته برخیزد...».

گویا بیت زیر از نظامی مأخوذ از همین عبارت است (خسرو شیرین، چاپ وحید دستگردی، ص ۱۹۷):

زنان مانند ریحان سفالند

درون سو خبث و بیرون سو جمانند^{۷۴}

نیز رجوع شده به شرح فارسی شهاب الاخبار، ۷۵.

اما مصراع دوم بیت سابق الذکر: «کردم به سواد اعظم آهنگ» برگرفته از خبر یا حدیث ذیل است:

احمد دمانیسی سیواسی در «الباب الثامن والعشرون» از مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال زیر عنوان «فی السُّمُوِّ الِّی الْمَعَالِی الْأُمُور» پس از ذکر آیه شریفه «... لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ...» (فصلت / ۳۷) نوشته است:

«وَمِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِی الْهَمَمِ وَ يُبْغِضُ سَفَافَهَا وَ مِنْهَا عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ مِنَ الْأَمْثَالِ إِنَّهَا الْفَخْرُ بِالْهَمَمِ الْعَالِيَةِ»^{۷۶}.

خاقانی در این منظومه نامبردار، گاه برای تأکید مطلب از مثل استفاده کرده است.

ص ۹:

نشناختم بچشم معنی

عیب کمن الغریب اعمی

در طوطی نامه (جواهر الاسمار) می خوانیم: «[ایشان] بر مثال الغریب کالاعمی خود را برین و بر آن می زدند»^{۷۷}.

در بدایع الوقایع آمده است: «[او] زاری می کرد که الغریب کالاعمی»^{۷۸}.

در ترجمه فرج بعد از شدت هم نوشته شده: «ایشان بدان

ص ۱۰۰:

برخاسته یکسر از سرجام
چون خاستگان صور عریان
«جان»، «جام» نوشته شده است.

ص ۱۲۷:

حق هم ز پی تو ساخت الحق
شب چتر سیاه و روز بیراق
«بیرق» درست است.

ص ۲۰۶:

سیمرخ شکار شد فنا را
چه روی بقاست خنفسار است
«خنفسار است» غلط است و «خنفسارا» درست.

ختم الغرائب و خاقانی

در قرن ششم هجری «شعر فارسی هم از نظر کیفیت قابل ملاحظه است و هم از نظر کمیت، به طوری که می توان آن را از جهت وسعت و عمق به اقیانوسی تشبیه کرد که ورود به آن ممکن است و خروج از آن تقریباً ممتنع»^{۸۴}.

این نظر یکی از استادان مسلم شعر فارسی در عصر ماست که وضع شعر را در روزگار خاقانی شروانی بیان می کند. در زمانی که وی از اقامت در شروان و زیستن در زیر سایه حمایت «خاقان» - منوچهر بن فریدون شروانشاه - و نیز از به جوش آمدن دیگ حسادت دشمنان و رشک بران به تنگ آمده بود، راه مکه در پیش گرفت و در عهد خلافت «المقتفی لامرالله»، خلیفه عباسی، به حجاز و عراق رفت.

هنگام بازگشت، بر ایوان مدائن گذر کرد و دل آکندگی خود را از دیدن خرابه های به جا مانده از دوران عظمت گذشته در قصیده معروف «هان ای دل ...» بیان کرد و نیز تحفة العراقین (= ختم الغرائب) را سرود. سفر مکه و زیارت روضه پیامبر بزرگ خدا (ص) در وی تأثیر بسیار کرد. اما در این سفر و سفر دومش به مکه که هجده سال بعد اتفاق افتاد، از خدّام بیت عتیق و عرب مکه و دزدان عرب، بسیار رنج دید.^{۸۵}

با آنکه خاقانی به «تعقید» مشهور بوده است و از این بیت که از «محسن تأثیر» در مصطلحات الشعرا (ص ۳۷۲) آمده، این موضوع به خوبی روشن می شود:

زرشکت مهر تابان بس که در دل عقده ها دارد
معقدّ مطلق از شعر خاقانی است پنداری^{۸۶}

نکات دستوری

ص ۱۴۹:

رایات ترا خلخل مبینام
آیات ترا بَدَل مبینام

فعل دعایی «مبینام» (پیشوند + ماده مضارع + مصوّت «ا») /
+ شناسه «م»، صیغه اول شخص مفرد است که گاه در بعضی از متون، نظایر و اخوات آن استعمال شده است.

در رساله روحی انارجانی، در فصل «تواضعات انات تبریز» افعال دعایی «میرام»، «ممانام»، «شوام» و ... به کار رفته است که از نظر ساختمان مانند «مبینام» است؛ هر چند که طریقه متّبع در این مورد «سوم شخص مفرد» است، نه اوّل شخص مفرد.^{۸۰}

خاقانی بیرون از ختم الغرائب در قصیده ای هم که در سوگ از دست رفتن همسر خود سروده، از فعل دعایی «مبینام» به عنوان «ردیف» استفاده کرده است با این مطلع:

بی باغ رخت، جهان مبینام
بی داغ رخت روان مبینام^{۸۱}

نیز در یک ترجیع بند، همین فعل دعایی را به کار برده و گفته:

چتر ظفرت نهران مبینام

جز سینه کرکسان مبینام^{۸۲}

در نزهة المجالس هم آمده:

جانان منی که پیش رویت میرام

در پای تو میرام، سرم این ارزد^{۸۳}

۸۰. فرهنگ ایران زمین، ج ۲، دفتر چهارم (۱۳۳۳)، ص ۲۲۹-۲۷۹.

۸۱. دیوان خاقانی، تصحیح دکتر ضیاء الدین سجّادی، ۱۳۳۸، ص ۳۰۶.

۸۲. همان، ص ۵۱۳.

۸۳. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، مقدمه، ص ۲۰.

۸۴. دَهشت سخن، دکتر مهدی حمیدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰.

۸۵. سخن و سخنوران، فروزانفر، ۱۳۵۰، ص ۶۲۳ ح.

۸۶. یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۱۸۶.

شروح ختم الغرائب (تحفة العراقيين)

فرانسوا دوبلوا (DeBlois) در نوشته‌های فارسی (ص ۳۱۹-۳۳۳) ضمن آوردن سرگذشت و معرفی آثار خاقانی و نسخه‌های آنها، گذشته از به دست دادن مشخصات ۱۱۳ نسخه خطی از تحفة العراقيين به شروح این کتاب نیز توجه کرده: متن تحفة العراقيين با شرح، چاپ آگره؛ تلخیص تحفة العراقيين با شرح عبدالسلام، طبع کانپور؛ متن تحفة العراقيين با شرح عبدالسلام، چاپ لاهور.

هرمان اته می‌نویسد: شروحي نیز به تحفة العراقيين از طرف شيخ عبدالسلام (۱۰۵۷ هـ) معاصر شاهجهان و غلام محمد نوشته شده^{۹۰}.

سعید نفیسی نوشته:

«خاقانی» مثنوی معروفی دارد به نام تحفة الخواطر و زبدة الضمایر معروف به تحفة العراقيين ... و در هندوستان چند شرح بر آن نوشته‌اند: یکی شرح مولوی ابوالحسن، دیگر شرح مولوی کریم الدین، سوم شرح مولوی عبدالباری و چهارم شرح میر محمد اسماعیل خان ابجدی ملک الشعرا دربار والا جاهی مدراس^{۹۱}.

در اینجا لازم است افزوده شود که ظاهراً حسین آموزگار به پیروی از سعید نفیسی، این مثنوی را تحفة الخواطر و زبدة الضمایر نامیده و با همین عنوان چاپ کرده است. آنچه در باب این نسخه و محتوای آن یادداشت کرده بودم، بیش از این بود که برای رعایت تعادل و از بیم اطناب، به همین مختصر اکتفا شد، به قول خاقانی: «قلم اینجا رسید سر بشکست».



با این همه، زبان ختم الغرائب روان و صمیمی است. بیان معانی توحید و مطالبی در زمینه زهد و عرفان پس از سنائی به دست خاقانی گسترش یافت؛ بدان گونه که نشانه‌های تتبع اسلوب سنائی جای جای در ختم الغرائب دیده می‌شود. گرایش شاعر به معتقدات دینی که باعث انقلاب درونی وی گردید، او را وادار ساخت تا با شور و اشتیاقی راستین به زیارت خانه خدا و تربت پاک پیغمبر (ص) برود. قدرت بیان او در توصیف این حالت و نیز وصف خارزارها، شهرها و منزلگاه‌های بین راه، ذکر معارف و مشاهیر و بزرگان هر محل البتّه مؤثر است و کم مانند خاقانی مثنوی خود را به نام جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی اصفهانی به پایان می‌برد و آن را نیز به همین وزیر پیشکش می‌کند. ختم الغرائب ظاهراً نخستین سفرنامه منظوم فارسی است که در بحر هزج مسدّس اخبز مقبوض سروده شده. این مثنوی هم وزن است با لیلی و مجنون نظامی، مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی، لیلی و مجنون جامی، زاد المسافرین امیر حسینی هروی و امق و عذرای قتیلی بخارائی و بسیاری مثنوی دیگر.

مقلدان خاقانی

پس از شهره شدن ختم الغرائب یا تحفة العراقيين، شماری از گویندگان به تقلید از خاقانی سفرنامه‌های منظومی سروده‌اند که از آن جمله‌اند:

ملک شاه حسین سیستانی (قرن ۱۰ و ۱۱)، نویسنده احیاء الملوک، بنا به نوشته اوحدی بلیانی در عرفات العاشقین: «وی تتبع تحفة العراقيين کرده، مثنوی تحفة الحرّمین، شرح مسافرت اوست به مکه در سال ۱۰۱۷ قمری»^{۸۷}.
ملا غروری شیرازی (معاصر شاه صفی) یک مثنوی بر وزن و شیوه تحفة العراقيين دارد^{۸۸}.

حکیم شفائی اصفهانی (قرن ۱۰ و ۱۱) مثنوی مجمع البحرين را به استقبال از تحفة العراقيين سروده است که نام دیگرش «مطلع الانوار» است^{۸۹}.

۸۷. تاریخ تذکره‌های فارسی، به اهتمام احمد گلچین معانی، ج ۱، ص ۶۰۸.

۸۸. تذکره نصرآبادی، چاپ حسن وحید دستگردی، ص ۲۹۰.

۸۹. تاریخ ادبیات فارسی، یان ریپکا، ترجمه دکتر عیسی شهبابی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴۷۶.

۹۰. تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶.

۹۱. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، سعید نفیسی، ج ۲، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۴.

